

## سیاست خارجی دولت حامد کرزی در بریتانیا: اهداف و استراتژی

محمد موسی صادقی، ماستر روابط بین الملل و استاد دانشگاه

### چکیده

سیاست خارجی، کنش و واکنش بازیگران رسمی در قبال همدیگر می‌باشد. این کنش و واکنش با توجه به این مسأله که از سوی بازیگران عقلانی انجام می‌شود، دارای اهداف و استراتژی‌های معین است. حال این سوال مطرح است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی افغانستان در قبال بریتانیا چگونه بوده و چه اهداف و منافی را دنبال می‌کند؟

در این تحقیق، ضمن تعریف مفاهیم کلیدی و عوامل موثر بر سیاست خارجی کشورها تحلیل شده و اهداف مشترک و متعارض در سیاست خارجی دو کشور بررسی شده است. همچنین با توجه به وضعیت جهانی و شرایط داخلی افغانستان، از میان انواع مختلف استراتژی‌های سیاست خارجی، استراتژی اتحاد و تعهد به عنوان بهترین جهت‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی افغانستان در شرایط کنونی مورد تاکید قرار گرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** سیاست خارجی، منافع ملی، امنیت، توسعه، افغانستان و بریتانیا

### 1. مقدمه

سیاست خارجی یکی از حوزه‌های مهم زندگی و عمل سیاسی در دنیای مدرن است. این حوزه از سیاست، نقش اساسی و مهم در سرنوشت زندگی سیاسی و تامین منافع ملی کشورها دارد. تمام دستگاه‌های دیپلماسی و سیاست خارجی کشورها تلاش می‌کنند از طریق ایجاد تعامل و برقراری روابط با سایر بازیگران، بیشترین میزان منافع را برای دولت - ملت خویش به ارمغان آورند. از این رو، بررسی علمی سیاست خارجی یک ضرورت مبرم و یک نیاز مهم در هر کشور است؛ امری که در کشور افغانستان بسیار غریب و دست‌ناخورده باقی مانده است. تحقیق حاضر تلاش دارد سیاست خارجی جمهوری اسلامی افغانستان در قبال بریتانیا را مورد بررسی قرار دهد.

افغانستان و بریتانیا روابط دیرینه دارد. از اواخر سده‌ی 18 بدین سو، افغانستان مورد توجه دولت استعماری بریتانیا قرار گرفت. نخستین تماس مستقیم میان دو دولت، در پیشاور صورت گرفت که منجر به معاهده شاه شجاع الملک و الفنستن شد. این معاهده زمینه‌های دخالت و تجاوزات دولت بریتانیا در افغانستان را مهیا ساخت.

اما به صورت رسمی، برقراری روابط دیپلماتیک میان افغانستان به عنوان یک دولت مستقل و بریتانیا به سال 1919، آغاز استقلال کشور بر می‌گردد. پس از منازعه نظامی میان دو کشور، برای نخستین بار دولت بریتانیا حاضر به مذاکره شد و استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. (وزارت امور خارجه ج. ا. افغانستان، 207: ص 146-150)

روابط دو کشور در طول تاریخ، با فراز و فرودهایی همراه بوده؛ اما پس از روی کار آمدن نظام سیاسی جدید در افغانستان پس از حادثه یازدهم سپتامبر 2001، روابط سیاسی دو کشور وارد دوره‌ی تازه‌ای شد و محورهای جدیدی در روابط دو کشور گشوده شد، که در این تحقیق، این روابط و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی افغانستان در بریتانیا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### 2. تعریف مفاهیم کلیدی

برای شناخت سیاست خارجی افغانستان در قبال بریتانیا، لازم است ابتدا مفاهیم اساسی و کلیدی تحقیق را مورد ارزیابی و تعریف قرار داده و منظور و مقصود از هر کدام آن‌ها را مشخص سازیم.

#### 2-1. سیاست بین‌الملل

این اصطلاح در اشاره به آن گروه از تعاملات میان کنشگران دولتی در ورای مرزهای دولت‌ها استفاده می‌شود که محتوا و سرشت سیاسی خاص دارند. این تعاملات را یا حکومت‌ها و یا نمایندگان معتبر و مورد قبول آن‌ها اداره می‌کنند. (ایوانز و نونام، 1391: ص 412) روابط و اعمال کشورها که در جهت تحصیل و حفظ هدف یا هدف‌های ملی باشد، سیاست بین‌المللی نامیده می‌شود. سیاست بین‌المللی اخص از روابط بین‌المللی است؛ زیرا آنچه مربوط به سیاست نیست، خارج از بحث آن است. اصول و قواعد مختلف سیاست بین‌المللی در سه اصل خلاصه می‌شود: (1) اصل تساوی کشورها؛ (2) اصل عدم دخالت، که نتیجه‌ی مسلم اصل تساوی کشورها است؛ (3) اصل استقلال. (آقابخشی و افشاری راد، 1389، ص 334-335)

## 2-2. سیاست خارجی

سیاست خارجی را به طور خلاصه می‌توان «مجموعه روابط خارجی رسمی یک بازیگر مستقل (معمولاً یک دولت) در روابط بین‌الملل» (هل، 1387: ص 24) تعریف کرد. به عبارت دیگر، سیاست خارجی فعالیتی است که کنشگران دولتی از طریق آن عمل می‌کنند، عکس‌العمل نشان می‌دهند و تعامل دارند. سیاست خارجی فعالیتی «مرزی» تلقی می‌شود؛ اصطلاح «مرز» به این معناست که سیاست‌گذاران یک پای خود را در محیط درونی یا داخلی می‌گذارند و پای دیگر را در محیط بیرونی یا جهانی. سیاست‌گذاران و نظام سیاست‌گذاری در این نقاط پیوند قرار دارند و می‌کوشند میان دو محیط متفاوت نقش واسط را ایفا کنند. (ایوانز و نونام، 1391: ص 277-278)

سیاست خارجی هر کشور با سیاست داخلی آن رابطه جدانشدنی و مستقیم دارد. این دو هرچند از نظر شکلی متفاوتند، ولی دارای ماهیت یکسانی هستند و در واقع می‌توان سیاست خارجی را بازتاب سیاست داخلی دانست. سیاست خارجی همچنین یک بخش فرعی از سیاست بین‌المللی است. (آقابخشی و افشاری راد، 1389: ص 250)

بنابراین، می‌توان گفت که سیاست خارجی «شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد.» (خوشوقت، 1385: ص 145)

سیاست خارجی در واقع به دنبال تأمین اهداف ملی است؛ اهداف سیاست خارجی در واقع تصویری از وضعیت آینده است که دولت باید بدان دست یابد. دولت‌ها مطمئناً در سیاست خارجی خود اهدافی را تعیین نموده و سعی می‌نمایند براساس یک استراتژی مناسب، به آن اهداف دست پیدا کنند و این اهداف در واقع خواست‌ها و نیازهای امنیتی، استراتژیک، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی دولت‌ها را تحت پوشش قرار می‌دهد، که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی باید سلسله مراتبی را برای اهداف متنوع سیاست خارجی در نظر گیرند. (رضایی، 1387: ص 185)

دسته بندی‌های متفاوتی از اهداف سیاست خارجی انجام شده است: اهداف مستقل و وابسته، اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت، اهداف ظاهری و واقعی، اهداف متحد و پراکنده، اهداف حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود. (قوام، 1392، ص 128-138) همچنین برخی از اندیشمندان روابط بین‌الملل سه معیار را برای تعیین اهداف سیاست خارجی بیان کرده است: (1) ارزش و اهمیتی که رهبران برای آن قائلند؛ (2) فشارهایی که در به‌دست‌آوردن اهداف به سایر کشورها وارد می‌شود؛ (3) زمانی که برای دستیابی به هدف مورد نظر گرفته شده است. (هالستی، 1385: ص 219-221)

بر اساس این سه معیار، اهداف سیاست خارجی به سه گروه قابل تقسیم است:

(1) اهداف استراتژیک و حیاتی: اهدافی‌اند که عموماً به خاطر آن، ملت‌ها حاضرند نهایت فداکاری را بکنند. این اهداف اصول کلی و محورهای عمده‌ی سیاست خارجی کشور را معین می‌کنند و توجه آن‌ها معطوف به صیانت، موجودیت و حق تعیین سرنوشت و در نهایت، امنیت ملی کشور است. (علی‌بخشی و بیات، 1387: ص 25) حفظ موجودیت کشور، حفظ وحدت قومی، مذهبی یا زبانی، برآوردن انتظارات و آرزوهای شهروندان در زمینه‌ی سطح درآمد، اشتغال، ارایه‌ی خدمات دولتی و سایر هدف‌های رفاهی در

زمره‌ی اهداف حیاتی در سیاست خارجی کشورها قرار دارد؛ زیرا حکومت‌ها «عموماً آن‌ها را چنان تصور می‌کنند که توجه لازم دارند، شکست در تامین یا پیش‌برد آن‌ها اغلب منجر به سقوط انواع مختلف رژیم‌ها می‌شود.» (هالستی، 1385: ص 221-224)

**2) اهداف میانی و ثانویه:** اهدافی که توجه آن‌ها معطوف به روابط بین دولت‌ها، برای پیش‌برد مقاصد عمومی و خصوصی، رفاه اجتماعی، توسعه اقتصادی و مناسبات تجاری، افزایش اعتبار، توسعه‌ی نفوذ و سلطه از طریق عقد قراردادهای مختلف است. (علی‌بخشی و بیات، 1387، ص 25) افزایش حیثیت دولت در نظام بین‌المللی که بر حسب سطح توسعه‌ی صنعتی و مهارت‌های علمی و تکنالوژیک سنجیده می‌شود، و نیز گسترش سلطه یا امپریالیسم جهت دسترسی به منابع و امکانات اقتصادی، بازار، مواد خام و راه‌های تجاری، از دیگر اهداف میان‌مدت دولت‌ها در سیاست خارجی است. (هالستی، 1385، ص 227-229)

**3) اهداف بلندمدت و جهانی:** هدف‌های جهانی درازمدت، اهدافی است که به آرمان‌ها و تصورات و رؤیاهای دوردست زمامداران برای ایجاد یک نظام یا نظام بین‌المللی، حکومت جهانی، نظم نوین سیاسی و اقتصادی، ایجاد تحول در جامعه‌ی بشری و...، مربوط می‌شود. (علی‌بخشی و بیات، 1387: ص 26)

### **3. چارچوب نظری تحلیل سیاست خارجی**

همچنان که سیاست خارجی حوزه‌ی تنازع و مقابله و دادوستد میان دولت‌هاست؛ بحث از سیاست خارجی نیز حوزه‌ی گفتگوها و اختلاف نظرهای زیادی است. در حالی که برخی به عوامل داخلی در سیاست خارجی توجه کرده‌اند، عده‌ای نظام بین‌الملل (سیف‌زاده، 1384: ص 128-129) را تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی دولت‌ها دانسته‌اند. از جانب دیگر، در حالی که برخی بعد مادی را از عوامل موثر بر سیاست خارجی بیان کرده، تعدادی دیگر، بعد معنوی آن را مهمتر ارزیابی کرده‌اند. در این میان، تئوری سازه‌انگاری از نظریه‌هایی است که ابعاد مادی و معنوی و نیز بعد داخلی و نظام بین‌المللی هر دو را در سیاست خارجی تأثیرگذار می‌داند. این نظریه در اواخر قرن بیستم ظهور کرد و به سرعت توانست جایگاه خود را در حوزه‌ی علوم انسانی باز یابد.

سازه‌انگاران سه اصل را در سیاست خارجی مهم می‌دانند:

- 1) ساختارهای فکری و هنجاری به اندازه‌ی ساختارهای مادی اهمیت دارند؛ زیرا که نظام‌هایی با معنا هستند که نوع کنش بازیگران در محیط مادی را تفسیر می‌کنند. (هادیان، 1380: ص 5)
- 2) هویت‌های اجتماعی- که ریشه در دیدگاه دولت‌ها نسبت به خود و دیگران و ساختار مادی و اجتماعی تکوین هویت آنان دارد- نقش مهمی در ساخت منافع و رفتار بازیگران دارد.
- 3) ساختارهای هنجاری و فکری می‌توانند هویت‌ها و منافع کنشگران را مشروط کنند، اما اگر رویه‌های قابل شناخت آن کنشگران نبودند این ساختارها نیز وجود نمی‌داشتند. به عبارت دیگر، سازنده‌گرایان بر فرایند تعامل میان کارگزاران و ساختارها تاکید دارند؛ اما به باور آنان، هیچ‌کدام بر دیگری برتری نداشته و نمی‌توان این تأثیرگذاری را تفکیک کرد. سازه‌انگاران «ترجیح می‌دهند ساختار و کارگزار را به مثابه‌ی دوفلز درون یک آلیاژ بنگرند که سکه از آن تهیه شده است. از این رو، ساختار و کارگزار، اگرچه به لحاظ نظری تفکیک‌پذیرند، در عمل کاملاً در هم تنیده هستند. ما نمی‌توانیم با نگاه کردن به سکه، فلزهای موجود در آن آلیاژ را بنگریم، بلکه می‌توانیم حاصل آن آمیختگی‌شان را ببینیم. ویژگی آن سکه، نه تنها از مجموعه فلزهای سازنده‌اش (ساختار و کارگزار)، بلکه از تعامل شیمیایی پیچیده‌ی‌شان نیز ناشی می‌شود.» (مارش و استوکر، 1390، ص 319)

### **4. افغانستان و بریتانیا؛ از همسویی مطلق تا امضای پیمان استراتژیک**

مطالعه‌ی روابط بین‌الملل، در واقع مطالعه‌ی همکاری‌ها و تعارضات بین‌المللی است؛ در حالی که اشتراک منافع منجر به همکاری می‌گردد، تضاد منافع، تعارض میان دو کشور را به دنبال دارد. بدین لحاظ، سیاست خارجی افغانستان و بریتانیا در دوره حامد کرزی، متأثر اهداف این دو کشور با فراز و فرودی همراه بوده است؛ آغاز دوره حکومت حامد کرزی، دوره‌ی طلایی در روابط دو کشور است، اما

همزمان با دومین دوره ریاست جمهوری کرزی، اهداف دو کشور در حالت تعارض قرار می‌گیرد و روابط دو کشور نیز تنش‌آلود می‌گردد.

#### **4-1-1. اهداف مشترک و همسویی افغانستان و بریتانیا**

حادثه یازدهم سپتامبر، آغاز روابط جدید دولت افغانستان و بریتانیا است. به دنبال حملات هوایی نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری امریکا به افغانستان در سال 2001 و سقوط حکومت طالبان، و همزمان با برگزاری کنفرانس بن در آلمان، بر اساس قطع‌نامه 1386 شورای امنیت، در اولین مرحله، «ایساف» تحت فرماندهی انگلیس شکل گرفت و وارد افغانستان شد. بریتانیا به عنوان یکی از همپیمانان ایالات متحده امریکا نقش بارز و برجسته در مبارزه با نیروهای طالبان و القاعده در افغانستان ایفا کرد. «در جنگ ائتلاف به رهبری امریکا برای مبارزه با تروریسم در افغانستان، اولین بار یک پیلوت زن بریتانیایی، مواضع طالبان را بمباران کرد.» (نرگس رحمانی، 1391: ص 313)

آغاز روابط دو کشور و ادامه‌ی آن تا اواخر دوران اول ریاست جمهوری حامد کرزی با اتحاد، همدلی و همکاری همراه بود. در این دوره، مبارزه با طالبان و القاعده، تثبیت حکومت مرکزی، جلب کمک‌های مالی خارجی و به خصوص بریتانیا در افغانستان و مبارزه با تولید و قاچاق مواد مخدر اهداف مشترک در سیاست خارجی افغانستان و بریتانیا را تشکیل می‌داد.

#### **4-1-1. مبارزه با تروریسم و القاعده**

با توجه به این مسأله که صلح و امنیت برای دولت‌های فوق‌العاده آسیب‌پذیر، جزء منافع حیاتی به حساب می‌آید، (قوام، 1392: ص 140) شکست حکومت طالبان و سقوط القاعده در افغانستان از اهداف مهم و حیاتی سیاست خارجی دولت موقت و پس از آن، حکومت حامد کرزی بود؛ از این رو، دولت‌مردان این کشور با اتخاذ سیاست همسویی با جامعه‌ی جهانی و از جمله بریتانیا از توانمندی‌های نظامی و کمک‌های اقتصادی و سیاسی آن کشور برای رسیدن به هدف فوق استفاده نمودند.

نقش دولت بریتانیا در تامین صلح و امنیت در افغانستان از دو جهت حایز اهمیت است: مقابله با تروریسم و اعمال فشار بر پاکستان جهت همکاری با پروسه‌ی صلح افغانستان.

برای مقابله با تروریسم و نیروهای افراطی طالب و القاعده، دولت بریتانیا واحدهای نظامی خویش را به افغانستان فرستاد و در صف مقدم مبارزه با هراس‌افگنی قرار گرفت. اولین اقدام قانونی بریتانیا در داخل برای همراهی با امریکا، به تصویب قانون مبارزه با تروریسم، جنایت و امنیت باز می‌گردد که دو ماه پس از حملات تروریستی به امریکا در پارلمان انگلستان تصویب شد و به موجب آن، اتباع خارجی مقیم انگلستان بدون اتهام مورد بازپرسی و بازداشت قرار گرفتند. (حقی‌پناه و عبدالملکی، 1392: ص 176) به دنبال آن، بریتانیا پس از ایالات متحده امریکا، بیشترین تعداد نیرو را به افغانستان اعزام کرد، طوری که تا سال 2006، بریتانیا 800 سرباز در افغانستان داشت، اما پس از سال 2006 و به دلیل وخیم‌شدن شرایط جنگ در افغانستان به خصوص در ولایت هلمند که عمدتاً نیروهای بریتانیایی در آن ولایت ساکن بود، نیروهای خود را تا سقف 8500 سرباز افزایش داد. تعداد این نیروها به مرور زمان افزایش یافت و تا 9500 رسید. (نرگس رحمانی، 1391: ص 314) از این تعداد سربازان انگلیسی مستقر در افغانستان، بخش اعظم این نیروها در جنوب افغانستان مستقر شدند.

با نگاهی به نقش نظامی بریتانیا در افغانستان، سه مرحله عملیاتی را می‌توان مشخص کرد:

1) مبارزه فعال با تروریسم (از اکتوبر 2001 تا جولای 2002): طی این دوره ده‌ماهه، نیروهای انگلیسی در مشارکت با نظامیان امریکایی، حملاتی رادر افغانستان ترتیب دادند که به سقوط رژیم طالبان منجر شد. هدف انگلستان در این دوره، مبارزه با تروریسم بود و همکاری نظامی انگلستان با امریکا برای دستیابی به این مهم از همان ماه‌های اولیه‌ی جنگ نمودار شد.

2) مبارزه منفعل با تروریسم (از اگوست 2002 تا مارچ 2006): در اواخر سال 2002، بریتانیا مشارکت جدی و سابق خود را در جنگ به منصفه ظهور نگذاشت. از این زمان تا سال 2006، مشارکت

نظامیان انگلیسی به چند عملیات محدود در کابل و شمال افغانستان محدود شد که می‌توان آن را متأثر از سیاست کاهش نیروها و جنگ عراق دانست. (نرگس رحمانی، 1391: ص 181)

3. تجدید فعالیت در مبارزه با تروریسم (از اپریل 2006 به بعد): این مرحله به عملیات انگلیسی‌ها در افغانستان در اپریل 2006 باز می‌گردد. در این مرحله، اعزام نیروهای انگلیسی به هلمند انجام شد. طی این مرحله، صحنه‌ی کاروزار، بار دیگر گرم شد. اما نبردهای موسی‌قلعه، سنگین و برخی مناطق دیگر، نشان داد موفقیت سربازان انگلیسی در عملیات‌های سال 2006 و 2007 چندان محسوس نیست. (نرگس رحمانی، 1391، ص 181) شکست نیروهای انگلیسی در موسی‌قلعه و واگذاری این شهر به طالبان، نمونه‌ای از ناکامی این نیروها در مبارزه با تروریسم و طالبان است.

در کنار حمایت نظامی بریتانیا از صلح و امنیت در افغانستان، بنا به درخواست حامد کرزی در سال 1382 در سفری به بریتانیا، آن کشور متعهد به تربیت نیروهای نظامی افغانستان شد. به همین منظور، دولت بریتانیا بزرگ‌ترین مرکز آموزشی افسران اردوی ملی (اکامی نظامی) را در افغانستان تاسیس و در سال 1392 افتتاح کرد. نیروهای نظامی افغانستان در این مرکز نظامی توسط استادان دانشگاه نظامی «سنت هرست» دولت شاهی بریتانیا و همکاران افغان آن آموزش می‌بینند. (خبرگزاری خاورمیانه، 21 عقرب، 1392)

بعد دوم حمایت بریتانیا از دولت افغانستان در تشویق و یا اعمال فشار بر پاکستان به منظور کمک و همکاری صادقانه‌ی آن کشور در آوردن صلح و ثبات در افغانستان نهفته است. «بریتانیا مهم‌ترین حامی صلح با طالبان بوده و مهم‌ترین بازیگری که تلاش داشت و دارد تا روابط پاکستان و افغانستان به هم نزدیک شود، لندن بوده است. نقش منطقه‌ای فعالیت‌های بریتانیا بسیار پررنگ‌تر و فربه‌تر از حتی کشوری مثل امریکا بوده. بریتانیا خواهان آوردن طالبان در پروسه سیاسی افغانستان بود و همچنین تنش پاکستان و افغانستان دلخواه لندن نبود.» (شهریار، 16 اردبهرشت 1394)

بریتانیا، متحد استراتژیک پاکستان در منطقه است؛ از این رو، نقش برجسته در تامین صلح و ثبات در افغانستان دارد. دولت بریتانیا می‌تواند بر پاکستان اعمال فشار نماید و از این طریق، از یک طرف فشار پاکستان بر افغانستان را کاهش دهد و از سوی دیگر، گروه‌های طالب را به میز مذاکره و گفتگوی رودررو با دولت افغانستان ترغیب نماید. دولت بریتانیا در این راستا دست بالایی دارد و اقداماتی نیز انجام داده است.

## 2-1-4. نوسازی و توسعه اقتصادی

پس از امنیت و بقا، توسعه و رفاه اقتصادی کشور از اهداف مهم، فوری و ضروری هر کشور است؛ بدین منظور، جلب کمک‌های خارجی در کشورهای فقیر، از اولویت جدی برخوردار می‌باشد.

جنگ‌های طولانی‌مدت در افغانستان، این کشور را به ویرانه‌ای تبدیل کرده بود که جز خاک و سنگ، چیزی از گذشته باقی نمانده بود؛ از این رو، بازسازی افغانستان و در کنار آن، توسعه‌ی اقتصادی از اهداف مهم و حیاتی دیگر برای سیاست خارجی افغانستان در بریتانیا بود. دولت‌مردان افغانستان همواره تلاش می‌کردند با جلب کمک‌های اقتصادی دولت‌های غربی و به خصوص بریتانیا، تغییری در وضعیت اقتصادی این کشور به وجود آورند. به همین منظور، دولت بریتانیا در ماه فبروری سال 2006 میزبان یک کنفرانس بسیار مهم دو روزه‌ی بین‌المللی در مورد افغانستان بود. در این کنفرانس اعطای بیش از ده میلیارد دلار از سوی هفتاد کشور و سازمان جهانی برای بازسازی افغانستان، تعهد شد. علاوه بر آن، سندی به نام «توافق‌نامه‌ی افغانستان» نیز به امضا رسید که براساس آن، افغانستان به ایجاد اداره‌ی شفاف و پاسخگو و مبارزه علیه مواد مخدر، تروریسم و رعایت حقوق بشر متعهد شده است.

در میان کشورهای کمک‌کننده به افغانستان، نقش دولت شاهی بریتانیا بعد از ایالات متحده امریکا بسیار برجسته است. این کشور، در این کنفرانس، کمک 270 میلیون پوندی را برای مبارزه با مواد مخدر و تروریسم به افغانستان وعده داد. (نرگس رحمانی، 1391: ص 314)

در کنار آن، پیش از برگزاری کنفرانس لندن، در دیداری که در سال 1382 میان حامد کرزی و رهبران دولت انگلیس در اولین سفر کرزی به آن کشور انجام یافت، رهبران دو کشور توافق کردند که برای کمک به تقویت دولت مرکزی افغانستان، هشت تیم بازسازی ولایتی از نظامیان کشورهای مختلف تشکیل شود و در نخستین اقدام، بریتانیا عهده‌دار رهبری آن تیم‌ها شد. (نرگس رحمانی، 1391: ص 314) بریتانیا بعد از سه کشور: امریکا، جاپان و آلمان، چهارمین کشوری است که بیشترین کمک سالانه را در اختیار افغانستان قرار داده است. میزان کمک‌های سالانه‌ی این کشور به افغانستان، به 190 میلیون پوند می‌رسد که نزدیک به یک سوم این مبلغ در پروژه‌های معیشتی و بهبود وضع زندگی افغان‌ها به مصرف رسیده است. (بی‌بی‌سی، 1392)

دولت بریتانیا کمک‌های هنگفتی در راستای توسعه و رفاه اقتصادی در افغانستان انجام داده است: کمک 50 میلیون پوندی جهت اشتغال‌زایی و بازسازی در ولایت جنوبی هلمند، رشد زراعت، ساخت‌وساز توربین‌های برق آبی و... (بی‌بی‌سی، 1387) زمینه‌سازی برای اشتغال پنجاه هزار نفر در افغانستان، (روزنامه 8صبح، 1392) تطبیق برنامه‌ی کاری ملی بریتانیا برای زنان، صلح و امنیت جهت اشتراک زنان در تصمیم‌گیری و روند صلح، جلوگیری از خشونت علیه زنان و دختران، حراست از حقوق بشری زنان و دختران، رسیدگی به نیازمندی‌های زنان و دختران در صلح و بهبود وضعیت آن‌ها بعد از جنگ و ارتقای ظرفیت ملی، (خبرگزاری آفق، 1393) نمونه‌هایی از کمک‌های بریتانیا به افغانستان است.

### 3-1-4. مبارزه با مواد مخدر

کشت کوکنار از زمان‌های قدیم در افغانستان رواج بوده، اما این مسأله امروزه یکی از مشکلات جدی و معضل بزرگ در کشور به شمار رفته و از بحران‌های جدی و اساسی خانمان‌سوز در کشور افغانستان است. براساس آمار ثبت‌شده در سال 2007، تولید مواد مخدر با رقم 7 هزار و 400 تن به اوج خود رسیده بود. (<http://aa.com.tr>, 24/7/2017)

بنابراین، مبارزه با مواد مخدر به عنوان یکی از اهداف مهم و حیاتی سیاست خارجی افغانستان به شمار می‌رود؛ هدفی که در صورت ناتوانی و یا عدم مبارزه‌ی جدی با این پدیده‌ی شوم، پایه‌های نظام جمهوری اسلامی را متزلزل و زمینه‌های سقوط آن را فراهم نموده و بخش عظیمی از نیروها و استعداد‌های کشور را به سمت فنا و نابودی سوق می‌دهد؛ از این رو، مبارزه با مواد مخدر به عنوان یکی از تعهدات مهم دولت افغانستان در قبال جامعه جهانی در قانون اساسی کشور درج شده و به عنوان یکی از اهداف مهم و حیاتی آن کشور در سیاست خارجی مطرح می‌گردد. (قانون اساسی افغانستان، 1382: ماده 2، بند 2)

مواد مخدر نه یک معضل ملی، بلکه یک بحران بین‌المللی است؛ از این رو، یکی از اهداف حضور جامعه جهانی به افغانستان را تشکیل می‌دهد. به گفته‌ی شهریار رادپور، کارشناس مسایل بریتانیا، دولت بریتانیا با سه هدف اصلی برای حمله به افغانستان با امریکا همراه شد؛ یکی از بین بردن رژیم طالبان و متحدان القاعده آن، دیگری بازسازی افغانستان به عنوان یک کشور آزاد و دموکراتیک و سوم مبارزه با کشت مواد مخدر. (شهریار، 1394، 16 اردیبهشت)

در سال 2002، حکومت بریتانیا ماموریت و رهبری از بین بردن آن را در افغانستان به عهده گرفت؛ ماموریتی که به همکاری حکومت بریتانیا به راه انداخته شد، به صورت تشویقی برای دهقانانی که کشت‌زارهای کوکنار را به صورت داوطلبانه نابود می‌کردند، در بدل آن مساعدت به دست می‌آوردند، اما بعدها این برنامه به دلیل فساد و حیف‌ومیل‌شدن کمک‌ها متوقف گردید. در سال 2004، برنامه از بین بردن مواد مخدر به برنامه متوقف سازی و مهارسازی مبدل گردید که براساس این برنامه قاچاق‌بران و معامله‌گران خورد و متوسط مواد مخدر هدف قرار داده شدند. (<http://www.afghanzariza.com>)

### 2-4. تعارض منافع و اختلافات دیپلماتیک میان دو کشور

در حالی که منافع مشترک میان دو دولت افغانستان و بریتانیا در دور اول حکومت حامد کرزی، هر دو کشور را به همکاری و همسویی مطلق کشاند، منافع متعارض این دو کشور در اواخر دور اول اختلافات جدی میان دو کشور ایجاد کرد. پایان دور اول ریاست جمهوری حامد کرزی، آغاز روابط تنش‌آلود افغانستان و بریتانیا است؛ دو کشوری که حول محور مبارزه با تروریسم و مواد مخدر گرد هم آمده بود و برای دنیای عاری از ترور و خشونت و مواد مخدر مبارزه می‌کرد.

اگر چند سیاست اعلامی دولت بریتانیا، مبارزه با تروریسم و مواد مخدر در جهان و افغانستان است، اما در واقع، حضور آن کشور به افغانستان بنا به دلایلی است که ریشه‌ی تاریخی دارد؛ تغییر در معادله‌ی سیاست جهانی و دسترسی به منافع مادی کشورهای جهان سوم.

به نظر برخی از اندیشمندان از مهمترین دلایلی که باعث شده است تا انگلستان همچنان به فکر حضور در افغانستان باشد عبارتند از:

1. همسایگی افغانستان با شوروی سابق به عنوان رقیب جدی و مهم انگلستان و متحدان غربی‌اش؛ زیرا امکان رصد بهتر تحولات و تحرکات موجود در شوروی و کشورهای تازه استقلال یافته همچون ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان برای‌شان فراهم می‌شد؛

2. همسایگی افغانستان با چین (چین در شمال شرقی کشور ما قرار دارد)، زیرا چین از دوران جنگ سرد رقیب نظامی و سیاسی جدی غرب و متحدانش شناخته شد که جدیداً به عنوان ابرقدرت اقتصادی جهان نیز تهدیدی جدی برای انگلستان و متحدانش به شمار می‌رود؛ لذا غرب حضور خود را در افغانستان برای مقابله‌ی احتمالی با چین را ضروری می‌داند؛

3. داشتن مرز مشترک و طولانی با ایران (۹۳۶ کیلومتر) به عنوان کشور مهم و تاثیرگذار منطقه؛

4. سوء استفاده از وجود قبایل و فرهنگ‌های مختلف فقیر برای دنبال کردن اهداف استعماری خود؛

5. کشت فراوان خشخاش در افغانستان. (خبرگزاری افغان‌تلکس، 1393)

انگلستان نیز که پس از شکست امپراتوری بریتانیای کبیر به دنبال احیای مجدد و دسترسی به قدرت جهانی بود، در همسویی با ایالات متحده آمریکا به جنگ افغانستان شرکت کرد. در گفتمان سیاست خارجی انگلستان، روابط ویژه به سطح همکاری فوق العاده با ایالات متحده، به ویژه در حوزه‌های هسته‌ای و دفاعی و مشارکت اطلاعاتی باز می‌گردد. جیمز اسپرلینگ با خاطرنشان ساختن این سطح از همکاری، استدلال می‌کند که بریتانیا با از دست دادن وضعیت امپراتوری و به تبع آن، کاهش دسترسی جهانی، دارای نوعی حس الزام به حفظ نظم جهانی و مسئولیت در قبال آن است. می‌توان این همکاری ویژه را یکی از عوامل بازیابی وضعیت سابق بریتانیا از نظر قدرت برشمرد. (حق‌پناه و عبدالملکی، 1392: ص 174)

الیور دادو معتقد است، اخلاف چرچیل از انتونی ایدن و هارولد مک میلان تا تونی بلر و گوردون براون، ایده حلقه‌های قدرت را دقیقاً مد نظر داشتند، به گونه‌ای که در زمان تصدی‌گری خود، هر نوع تجدید نظری در سیاست خارجی توسط تظاهر به قدرت جهانی بودن آنان تحت الشعاع قرار می‌گرفت. دادو تصور می‌کند در سال‌های اخیر، جستجو برای وضعیت قدرت بزرگ بودن با ماموریت طولانی و بیش از حد گسترده و بد تجهیز شده در افغانستان منجر شده است. (حق‌پناه و عبدالملکی، 1392: ص 174)

با توجه به این مباحث، تضاد منافع دو کشور منجر به ایجاد و تشدید اختلافات میان دو کشور متحد گردید؛ به گونه‌ای که حامد کرزی رییس جمهور وقت افغانستان از عملکرد نظامیان و دیپلمات‌های انگلیسی به شدت انتقاد نموده و اقدام به افشاگری برخی سیاست‌های آن کشور نمود. عوامل متعددی در تضاد و تعارض و تنش میان دو کشور موثر بود، که مهم‌ترین آن‌ها قرار زیر بیان می‌گردد.

#### 1-2-4. عدم همکاری صادقانه بریتانیا در مبارزه با طالبان و القاعده

نیروهای بریتانیایی در حالی وارد ولایت نآرام هلمند شد که گروه طالبان در حال عقب‌نشینی بود؛ مراکز مهم شهر در اختیار نیروهای دولت بود، مردم در وضعیت خوب امنیتی به سر می‌بردند و تهدیدات امنیتی به حد اقل خود کاهش یافته بود. اما پس از سال 2006 و همزمان با وارد شدن نیروهای بریتانیایی به آن

ولایت، این ولایت وارد مرحله‌ای جدید و حساسی شد: حملات تروریستی شورشیان علیه نیروهای خارجی شدت یافت، طالبان آغاز به استفاده از حمله انتحاری به عنوان تاکتیک جدید نمود و در نتیجه، نیروهای بریتانیایی در این ولایت دچار سرخوردگی شدند. (نرگس رحمانی، 1391: ص 314)

تشدید حملات گروه‌های ضد دولت و نیروهای طالب منجر به توافق صلح میان نیروهای بریتانیایی و طالبان در ولسوالی موسی قلعه شد؛ امری که آن ولسوالی را به مرکز فرماندهی طالبان وابسته به القاعده بدل نموده و انتقادات تند مقامات دولت افغانستان و از جمله رییس جمهور کرزی را به دنبال داشت.

حامد کرزی در سال 2013 در مصاحبه‌ای با روزنامه گاردین از نقش بریتانیا در هلمند به شدت انتقاد کرد و گفت که « هلمند پیش از ورود نیروهای بریتانیایی در سال 2006 به مراتب امن‌تر بود.» (شهریار، 1394، 13 اردیبهشت)

ادامه تنش میان دولت افغانستان و بریتانیا از همین جا آغاز شد و تا حدی پیش رفت که دولت افغانستان دو دیپلمات بریتانیایی را از کشور اخراج کرد. بنا به گزارش‌ها، این دو دیپلمات در سفری که به ولایت هلمند داشته اند، با برخی فرماندهان طالبان دیدار و مذاکره داشته اند؛ که این موضوع، خشم دولت افغانستان را برانگیخت و دستور به اخراج آن‌ها از این کشور داده شد. (بی‌بی‌سی، 2007)

بریتانیا یکی از طرفداران مذاکره با گروه طالبان است؛ طرحی که همواره از سوی دولت مردان بریتانیایی مطرح شده است. در ملاقاتی که دیوید کامرون نخست وزیر وقت انگلستان با حامد کرزی داشت، ضمن حمایت از پروسه‌ی صلح در افغانستان اظهار نمود که « اگر طالبان دست از خشونت بردارند، مهم است که این گروه بخشی از روند صلح افغانستان باشد.» (بی‌بی‌سی، 8 تیر 1392) مارک کارلتون، یکی جنرالان ارشد نیروهای هوایی بریتانیا در افغانستان در آن زمان گفته بود که « احتمالاً برای پایان دادن به خشونت‌ها در این کشور، نیاز است با تندروان اسلام‌گرا معامله شود؛ اظهاراتی که از سوی شماری حلقه‌های سیاسی افغان، امتیاز دادن به مخالفان مسلح دولت افغانستان تلقی شد.» (فرحت، 1387) علاوه بر مذاکره مخفیانه با گروه طالبان، ساخت اردوگاه آموزشی، بخشی از طرح انگلیس در هلمند برای استفاده از نیروهای اصلاح شده‌ی طالبان بوده که « انجمن داوطلبان دفاع» نامیده می‌شدند. هدف انگلیسی‌ها از گفتگو با سران این گروه، استفاده از آن‌ها برای مبارزه با شورشیان باقی مانده در افغانستان خوانده شده بود. بر اساس این طرح، قرار بوده این اردوگاه برای 1800 نفر از جنگجویان معمولی و 200 نفر فرماندهی معمولی طالبان آموزش نظامی فراهم کند.

به وسیله‌ی دخالت بریتانیا، روابط افغانستان با آن کشور رو به تیرگی نهاد و حکومت افغانستان « لرد پدی اشداون» دیپلمات بریتانیایی را به عنوان فرستاده‌ی ویژه‌ی دبیر کل سازمان ملل متحد به افغانستان نپذیرفت. (فرحت، 1387)

در تاریخ 10 ماه می‌سال 2007، تونی بلر، نخست وزیر وقت بریتانیا و مسؤل اصلی همکاری آن کشور با ایالات متحده امریکا جهت حمله به افغانستان، استعفا داد. بلر در حالی از قدرت کناره‌گیری کرد که در کنار همکاری‌های مهم میان دو کشور، برخی اختلافات و کشیدگی‌هایی نیز میان آنان وجود داشت. البته « برخی کشیدگی‌هایی میان دولت امریکا و بریتانیا نیز وجود داشت که تاثیر مستقیمی بر چگونگی مبارزه با تروریسم و گسترش فعالیت‌های شورشیان داشت. در طول ماموریت نیروهای بریتانیایی در ولایت هلمند، این نیروها یک سیاست دوپهلوی را در مبارزه علیه تروریسم پیش بردند و نتیجه چنان شد که این ولایت به عمده ترین محل برای نفوذ مجدد طالبان و شورشیان مبدل شد. امریکا و دولت افغانستان نیز نسبت به همین رویکرد، از بریتانیا به شدت انتقاد می‌کردند، این سیاست در دوره نخست وزیری گوردون براون، بیشتر نمایان شد.» (نرگس رحمانی، 1391: ص 315)

## 2-2-4. دخالت در امور داخلی افغانستان

اصل « استقلال و خودمختاری» یکی از اصولی است که در قانون اساسی افغانستان پیش بینی شده و بر اساس آن دولت مکلف و موظف است تا سیاست خارجی کشور را عیار سازد. (قانون اساسی افغانستان،



1382: ماده 8) بنابراین، نقض این اصل، نقض قانون اساسی و از محورهای تعارض با دولت مداخله‌گر خواهد بود. در نظام دولت-ملت مدرن، دولت‌های ملی دارای حاکمیت‌اند؛ حاکمیت دو بعد دارد: بعد داخلی (خودمختاری) و بعد خارجی (استقلال).

حاکمیت در بعد داخلی عبارت است از مختار و مستقل بودن دولت در وضع و اجرای قوانین و اداره‌ی کشور به گونه‌ی که همه‌ی افراد و موسسات اجتماعی باید از تصمیم‌های آن اطاعت کنند. اما حاکمیت در بعد خارجی به این معناست که هر دولت از لحاظ خارجی زیر فرمان هیچ دولت دیگری نیست و از طرف هیچ دولتی کنترل نمی‌شود و به هیچ دولتی حق دخالت در امور داخلی خود را نمی‌دهد. این دو نوع حاکمیت، دو روی یک سکه هستند؛ یعنی اینکه حاکمیت در بعد خارجی ترجمان حاکمیت داخلی است و حاکمیت درونی هم بدون حاکمیت بیرونی معنا ندارد. اگر دولتی تابع دولت دیگری باشد، در عرصه‌ی داخلی خود هم نمی‌تواند حاکم باشد. (دانش، 1392: ص 190)

با توجه به این موضوع، یکی از محورهای تعارض در روابط میان دو کشور، دخالت سیاستمداران انگلیسی در امور داخلی افغانستان بود. (نرگس رحمانی، 1391، ص 315) آنان تلاش می‌کردند تا افراد همسو با سیاست بریتانیا متصدی مقام‌های بلند سیاسی در دولت افغانستان باشد.

در کنار آن، وزارت خارجه بریتانیا طرحی را تایید و با مقام‌های امریکایی و پاکستانی در میان گذاشت که بر اساس آن، افغانستان به هشت ایالت تقسیم شده و طالبان نیز رهبری شماری از این ولایت‌ها را بر عهده دارد. این طرح به منظور رسیدن به ثبات و صلح در این کشور پیشنهاد شده بود؛ امری که از سوی حامد کرزی به شدت محکوم شد و وی در زمینه چنین بیان داشت: «این چنین طرح‌ها و نشست‌ها در پیوند با مسایل سیاسی کشور دخالت آشکار خارجی‌ها در امور سیاسی افغانستان است.» (بی‌بی‌سی، 1388)

هم چنین دیوید میلیبند، وزیر خارجه‌ی وقت بریتانیا طرحی ارایه کرده بود که بر مبنای آن، اختیارات والیان افغان باید افزایش یابد و صلاحیت بیشتری به آن‌ها داده شود؛ طرحی که با مخالفت مقامات افغانستان مواجه شده و اعطای صلاحیت بیشتر به ولایات را درد سر برای حکومت مرکزی عنوان کردند. (بی‌بی‌سی، 2 بهمن 1388)

مسایل فوق و قضایایی مشابه آن باعث تیرگی روابط میان دو کشور شد. این تنش تا حدی پیش رفت که رییس جمهور کرزی در مراسم تحلیف دومین دور ریاست جمهوری خود در کنار امریکا و دیگر کشورها، نامی از بریتانیا نگرفت.

اما این تیرگی روابط میان دو کشور نتوانست نقش بریتانیا را در صحنه تحولات افغانستان کم رنگ سازد. پس از شروع دومین دور ریاست جمهوری حامد کرزی، افغانستان شاهد برگزاری یک کنفرانس بزرگ و مهم دیگر پیرامون موضوعات این کشور در لندن بود. در 28 جنوری سال 2010، کنفرانس لندن برای افغانستان آغاز به کار کرد. به گفته گوردون براون، این نشست در واقع آغاز مسؤولیت‌ها و اختیارات بیشتر از نیروهای امنیتی ائتلاف ناتو و نیروهای یاری امنیت به نیروهای افغانستان است که بعد میکانیزم آن در کنفرانس لیسبون، تعیین و به تایید کشورهای عضو ناتو رسید. به عبارت دیگر، کنفرانس لندن برنامه‌ی افغانیزه کردن امنیت و توسعه در افغانستان بود. (نرگس رحمانی، 1391: ص 318) در بیانیه‌ای که در پایان کنفرانس لندن صادر شد، طرفین بر تعهدات زیر تاکید کرده بودند:

- 1) تامین امنیت توسط نیروهای افغان: براساس این بیانیه، دولت افغانستان متعهد شد تا کنترل امنیتی مناطق زیادی از کشور را به ویژه مناطق ناآرام را خود به عهده بگیرد. (بی‌بی‌سی، 8 بهمن 1388)
- 2) مبارزه با فساد اداری: قبل از شروع دوره دوم ریاست جمهوری افغانستان، گوردون براون با انتقاد از فساد گسترده در دولت افغانستان اعلام کرده بود که «متأسفانه حکومت افغانستان به یک ضرب المثل فساد اداری تبدیل شده است.» (نرگس رحمانی، 1391، ص 318) از این رو، حامد کرزی تعهد کرد تا با فساد در کشور مبارزه جدی کند و این پدیده که به عنوان معضل جدی پیش روی کشور است را از میان بردارد.

3) حمایت از طرح مذاکره دولت افغانستان با گروه طالبان: هرچند طرح مذاکره با طالبان مخالفینی نیز در درون افغانستان داشت، اما جامعه جهانی از این طرح حمایت همه جانبه نبوده و از برگزاری کنفرانس دیگری در کابل جهت تعیین مکانیزم مذاکره، خبر دادند.

4) مصرف 50% بودجه توسط دولت افغانستان: در حالی که قبلا دولت این کشور اختیارات اندکی در مصرف بودجه و کمک‌های اعطاشده داشت، در این کنفرانس تصمیم گرفته شد که تا 50% کمک‌های غیرنظامی به افغانستان با اختیارات دولت افغانستان به مصرف برسد. (بی‌بی‌سی، 8 بهمن 1388)

به این ترتیب، روابط دو طرف دوباره به حالت عادی باز گشت. همزمان با نزدیک شدن انتخابات پارلمانی بریتانیا، گوردون براون، نخست وزیر وقت آن کشور برای تغییر افکار عمومی و باقی ماندن حزب کارگر به قدرت، طرح خروج نیروهای بریتانیایی از افغانستان را مطرح کرد، اما این طرح کارگر نشد، حزب کارگر در انتخابات شکست خورد و دولت ائتلافی حزب محافظه کار و حزب لیبرال دموکرات به رهبری دیوید کامرون شکل گرفت.

محوری‌ترین مسأله در سیاست خارجی دو کشور در این دوره، خروج نیروهای نظامی بریتانیا از افغانستان بود. در دسامبر سال 2010، تنها چند ماه پس از به دست گرفتن قدرت توسط کامرون، وی وارد افغانستان شد و از خروج نیروهای بریتانیایی در سال 2011 خبر داد. او با مناسب ارزیابی کردن وضعیت امنیتی افغانستان گفت: در سال جدید میلادی روند خروج نیروهای بریتانیایی آغاز خواهد شد و تا سال 2015 تمام این نیروها به کشور خود باز خواهند گشت. اما وی تاکید کرد که به عنوان یک همپیمان و همکار استراتژیک، حتی پس از سال 2014 در افغانستان باقی خواهد ماند؛ طرحی که از سوی دولت افغانستان و شخص حامد کرزی استقبال شد و از آن حمایت صورت گرفت.

با توجه به این مسأله که سیاست خارجی ابزاری جهت تامین منافع ملی است و از آنجایی که منافع ملی در حال تغییر است، سیاست دولت-ملت‌ها نیز تغییر می‌کند. براساس رهیافت واقع‌گرایان در روابط بین‌الملل، «منافع ملی راهنمای سیاست خارجی است و رهبران دولت‌ها باید از منافع ملی دفاع کرده و آن را توسعه دهند.» (جکسون و سورنسون، 1385، ص 116) و از سوی دیگر، مورگنتا، منافع [ملی] ثابت نیستند؛ زیرا جهان در حال تغییر است و منافع نیز به تبع آن در شرایط زمانی و مکانی متفاوت می‌تواند تغییر کند. بنابراین، دولت افغانستان و بریتانیا به رغم کشاکش و وجود تنش‌ها میان آنان، تمایل به امضای تفاهم‌نامه همکاری درازمدت از خود نشان دادند و موافقت‌نامه همکاری‌های استراتژیک میان افغانستان و بریتانیا به تاریخ 28 جنوری 2012 برابر با 8 دلو 1390 در لندن به امضای رییس جمهور افغانستان و صدراعظم بریتانیا رسید. (نرگس رحمانی، 1391: ص 320) منافع متقابل دو کشور ایجاب می‌کند تا همچنان درکنار هم گرد آمده و جهت مقابله با تهدیدات مشترک، اقدامات مشترکی انجام دهند.

اهداف سیاست خارجی افغانستان در این دوره و با امضای این پیمان قرار زیر بیان می‌شود:

1. تامین امنیت و مبارزه با تروریسم: برای رسیدن به این هدف، دولت بریتانیا متعهد می‌شود تا حمایت خویش از دولت افغانستان را توسعه داده، از نیروهای امنیتی افغانستان حمایت نماید، زمینه‌های آموزش نیروهای نظامی این کشور را فراهم و از آنان حمایت مالی نماید.

2. تقویت نظام سیاسی و کارآمدی نظام: بدین منظور، دولت افغانستان و بریتانیا تعهد می‌کنند تا جهت بهبود سیستم‌های مدیریت مالی و خدمات ملکی، ایجاد اداره خدمات پاسخگو و حساب‌ده، مبارزه با فساد اداری و سوءاستفاده از منابع ملی، با هم همکاری نمایند.

3. توسعه و رفاه اقتصادی: دولت افغانستان و بریتانیا متعهد می‌شوند تا در جهت توسعه تجارت، اصلاح سیستم مالی، اشتغال‌زایی، توسعه زیربنای اقتصادی و ترانزیتی و همچنین، رشد و توسعه معارف در افغانستان، همکاری دوامداری داشته باشند. همچنین دولت بریتانیا تعهد می‌سپارد تا در راستای همکاری‌های فرهنگی نیز اقداماتی چون ظرفیت‌سازی معلمان، آموزش زبان انگلیسی برای معلمان افغانستان، اعطای بورس‌های تحصیلی و ... را انجام دهد.

جهت عملی شدن این پیمان، دو دولت متقاضی تشکیل کمیته‌ی اجرایی جهت نظارت و حسن اجرای این پیمان شدند؛ کمیته‌ای که سالانه یک بار تشکیل و روی اجرا و میزان عملی شدن آن بحث می‌نمایند.

## 5. استراتژی سیاست خارجی افغانستان

در یک تعریف ساده، استراتژی، هنر تامین منافع ملی است؛ بنابراین، جهت تامین منافع ملی افغانستان در نتیجه‌ی روابط سیاسی با دولت بریتانیا، نقش استراتژی بسیار برجسته و حایز اهمیت است. در اینکه کدام نوع استراتژی می‌تواند به صورت بهتر و یا بیشتر اهداف ملی ما در سیاست خارجی را تامین نماید، بستگی به شرایط کشورها دارد.

از میان چهار نوع جهت‌گیری و استراتژی (استراتژی بی‌طرفی، عدم تعهد، انزوای طلبی، اتحاد و تعهد)، استراتژی ائتلاف با جامعه‌ی جهانی و اتحاد به قدرت‌های بزرگ در شرایط کنونی از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار شد. بر خلاف سایر جهت‌گیری‌ها، در این نوع استراتژی و جهت‌گیری، برخی دولت‌ها از طریق اتحاد یا ائتلاف، تعهداتی را در قبال یکدیگر می‌پذیرند. بر این اساس، پاره‌ای از دولت‌ها احساس می‌کنند که بدون قبول برخی تعهدات، به ویژه تعهدات نظامی، قادر به مقابله با تهدیدات خارجی یا دفاع از منافع ملی و تحقق اهداف سیاست خارجی خود نخواهند بود. (قوام، 1392: ص 320-322)

با توجه به این مطالب و انواع استراتژی‌ها و جهت‌گیری‌های موجود در سیاست خارجی کشور، به نظر می‌رسد استراتژی اتحاد و تعهد مناسب‌ترین استراتژی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی افغانستان باشد: اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های جهانی، به خصوص بریتانیا جهت تامین اهداف و منافع ملی کشور. دولت افغانستان می‌تواند با ایجاد اتحاد با دولت بریتانیا به اهداف ملی دست یابد. با توجه به نقش بریتانیا در پروسه دولت-ملت سازی افغانستان، این کشور می‌تواند نقش برآزنده در راستای دسترسی به اهداف تعیین شده داشته باشد. دولت افغانستان باید با استفاده از ابرازهای نظامی، نیروهای انسانی مسلکی و تخصص استراتژیک آن کشور و همچنین با اعمال فشار بر پاکستان از طریق دولت بریتانیا، در راستای تامین امنیت همه جانبه گام بردارد. از سوی دیگر، بخش عظیمی از مشکلات جامعه افغانستان ناشی از فقر مزمن در این کشور است. بنابراین، با استفاده از کمک‌های مالی کشور بریتانیا می‌توان بر این مشکل نیز فایده آمد.

امضای پیمان‌های استراتژیک و کسب اعتماد آن کشور به عنوان یک دولت مقتدر و همیشه تاثیرگذار بر افغانستان، می‌تواند به عنوان یک فرصت برای دولت افغانستان قلمداد شود که با استفاده از آن فرصت می‌تواند نیازهای ملی را تامین و به سمت توسعه و ترقی همه جانبه گام بردارد.

## 6. نتیجه‌گیری

افغانستان و بریتانیا، روابط دیرینه و همراه با فراز و فرودی دارد. این دو کشور در کنار اینکه قدیم‌ترین کشورهایی به حساب می‌آیند که با هم ارتباط دارند، از معدود کشورهایی هستند که به رغم دوری جغرافیایی، جنگ‌های نظامی متعددی را پشت سر گذرانده اند: سه جنگ تاریخی و در نهایت همراه با شکست دولت بریتانیا و استقلال افغانستان.

روابط دو کشور پس از استقلال نیز بسیار حایز اهمیت است؛ دوستی و گاهی هم دشمنی. اما پس از حادثه یازدهم سپتامبر، روابط و سیاست خارجی دو کشور وارد دور جدیدی شد: آغاز همکاری‌های همه‌جانبه و تشکیل اتحاد تاریخی همراه با داشتن منافع مشترک زیاد.

دو دولت بریتانیا و افغانستان می‌توانند همکاری‌های زیادی با همدیگر داشته باشند. اما برای استفاده بهینه از توانایی‌های دولت بریتانیا، لازم است تا دولت افغانستان با درپیش‌گرفتن استراتژی اتحاد و تعهد، منافع مشترکی زیادی با دولت بریتانیا تعریف نموده و از حضور جامعه جهانی و به خصوص دولت بریتانیا جهت تامین منافع ملی؛ یعنی امنیت و توسعه، استفاده نماید. اجماع ملی در داخل و روی دست گرفتن دیپلماسی قوی در خارج، تنها راه استفاده از توانایی‌های طرف مقابل جهت رسیدن به اهداف ملی است.

## فهرست منابع

### الف) کتاب‌ها

- 1) ایوانز، گراهام و جفری نونام (1391). فرهنگ روابط بین‌الملل. ترجمه‌ی حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی. چاپ دوم. تهران: میزان.
- 2) آقابخشی، علی و مینو افشاری راد (1389) فرهنگ علوم سیاسی. چاپ سوم. تهران: نشر چاپار.
- 3) جکسون، رابرت، و گئورگ سورنسون (1392). درآمدی بر روابط بین‌الملل ترجمه‌ی مهدی ذاکریان و دیگران. چاپ پنجم. تهران: میزان.
- 4) خوشوقت، محمدحسین (1385). تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی. چاپ سوم. تهران: نشر وزارت امور خارجه ایران.
- 5) دانش، سرور (1392). حقوق اساسی افغانستان. چاپ دوم. کابل: نشر دانشگاه ابن سینا.
- 6) رحمانی، عقیده نرگس، و عباس حسینی (1391). پس از انزوا، بررسی سیاست خارجی افغانستان پس‌اطالبان. کابل: مرکز مطالعات استراتژیک کابل.
- 7) سیف زاده، حسین (1384). مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی. تهران: نشر وزارت امور خارجه ایران.
- 8) سیف زاده، سید حسین (1390). اصول روابط بین‌الملل. تهران: نشر وزارت امور خارجه ایران.
- 9) علی‌بخشی، ابراهیم، و محمدحسن بیات (1387). مبانی نظری منافع ملی. تهران: نشر اجا.
- 10) قوام، عبدالعلی (1392). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: سمت.
- 11) قوام، عبدالعلی (1384). روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها. تهران: انتشارات سمت.
- 12) مارش، دیوید، و جری استوکر (1390). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه‌ی امیرمحمد حاجی‌یوسفی. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- 12) وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان (2007). افغانستان و جهان. ج 2. کابل: نشر وزارت خارجه افغانستان.
- 13) هالستی، کی. جی (1385). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل. ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری. چاپ پنجم. تهران: وزارت امور خارجه.

### ب) مقالات

- 14) احمدیار، نجیب الله (1395، حوت 24). تلاش بریتانیا برای تنش‌زدایی میان افغانستان و پاکستان (گزارش خبری). در: [www.darivoa.com](http://www.darivoa.com). بازیابی: 1396/5/4.

- 15) بزرگمهری، مجید (1389 تابستان). حضور ناتو در افغانستان و چالش‌های پیش‌روی آن. فصلنامه مطالعات راهبردی: سال سیزدهم، شماره دوم.
- 16) حق‌پناه، جعفر، و روح‌الله عبدالملکی (1392 تابستان). مشارکت بریتانیا و ایالات متحده در افغانستان پس از 11 سپتامبر و دلایل ناکامی آن. فصلنامه مطالعات راهبردی: سال شانزدهم، شماره دوم.
- 17) دانش، ضیا (1396). اهداف، استراتژی و ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی افغانستان؛ از منظر قانون اساسی و رییس‌جمهور محمداشرف غنی. در <http://aop.gov.af>، بازیابی: 1396/6/21.
- 18) دولت‌مرادی (1391 دلو 7). بهره‌مندی طالبان از مواد مخدر. روزنامه 8 صبح. بازیابی: 1396/6/14.
- 19) رضایی، علی رضا (1387 تابستان). تبیین مطلوب و کارآمد از سیاست خارجی در بستر نظام بین‌المللی. مجله راهبرد: شماره 14.
- 20) شهریار، ضیا (1394). رابطه کابل و لندن؛ دولتی که اولویتش خروج از افغانستان بود. سایت فارسی بی‌بی‌سی: 16 اردیبهشت. بازیابی: 1396/5/10.
- 21) شیرمحمدی، رضا (1396). غنی: از استرالیا، اندونیزیا و سنگاپور الگو می‌گیریم. در: <http://www.dw.com>، بازیابی: 1396/6/21.
- 22) عمادی، سید رضی (1389 تابستان). عوامل تاثیرگذار بر تصمیم‌سازی خارجی روسیه. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز: شماره 70.
- 23) فرحت، ندا (1387، آذر 23). فراز و فرود روابط بریتانیا-افغانستان در دو سال اخیر. سایت فارسی بی‌بی‌سی. بازیابی: 1396/6/14.
- 24) فرهمند، عارف (2011/5/8). افغانستان بعد از طالبان؛ شروعی جدید از شهر بن آلمان. در: <http://www.dw.com>، بازیابی: 1396/5/6.
- 25) قوام، عبدالعلی و مهدی جاودانی مقدم (1386 پاییز). بررسی سازه‌انگاران بنیادهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه خط اول: سال اول، شماره 3.
- 26) محمدیان، علی، و علی رضا رضایی (2016). تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره حسن روحانی از منظر نظریه پیوستگی جیمز روزنا. بی‌جا: بی‌نا.
- 27) ناجی، داود (1388، بهمن 5). مروری بر مهم‌ترین کنفرانس‌های بین‌المللی در مورد افغانستان. در: <http://www.bbc.com>، بازیابی: 1396/6/6.
- 28) نوری، نصرالله (2011/12/4). ده‌سال ده کنفرانس بین‌المللی. در: <http://www.dw.com>، بازیابی: 1396/6/6.
- 29) ناصر هادیان (1380 زمستان). سازه‌انگاری، از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی. فصلنامه سیاست خارجی: سال 17، شماره 4.
- ج) سایت‌ها و خبرگزاری‌ها**
- 30) خبرگزاری افغان‌تلکس (17 میزان 1393). بازیابی: 1396/6/5.
- 31) خبرگزاری افق (14 دلو 1393). بازیابی: 1396/6/14.
- 32) خبرگزاری خاورمیانه (21 عقرب 1392). در: <http://middleeastpress.com>، بازیابی: 1395/6/7.
- 33) خبرگزاری فردانیوس (19 آبان 1393). <http://www.fardanews.com>، بازیابی: 1396/6/14.
- 34) روزنامه 8 صبح، (8 سرطان 1392). بازیابی: 1396/6/14.
- 35) سایت افغان‌زریره (2014/4/9). <http://www.afghanzariza.com>، بازیابی: 1396/6/14.

- 36)سایت رادیو دویچهله صدای آلمان (2014/9/21). بازیابی: 1396/6/21.
- 37)سایت ریاست عمومی دفتر مقام عالی ریاست جمهوری (4 میزان 1395). در: <http://aop.gov.af>. بازیابی: 1396/21.6.
- 38)سایت فارسی بی بی سی (19 آذر 1388). بازیابی: 1396/6/7.
- 39)سایت رادیو فردا (1393، مهر 7). <https://www.radiofarda.com>. بازیابی: 1396/6/21.
- 40)متن سخنرانی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در افتتاحیه نشست مقام‌های ارشد کشورهای کمک‌کننده (14 سنبله 1394) در: <http://aop.gov.af>، بازیابی: 1396/6/21.
- 41)متن کامل توافق‌نامه‌ی سیاسی تشکیل حکومت وحدت ملی، روزنامه اطلاعات روز (31 سنبله 1393). بازیابی: 1394/6/21.
- 42)متن کامل سخنان رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در کنفرانس مطبوعاتی پیرامون پروژه تاپی (1394 سنبله 23). در: <http://aop.gov.af>. بازیابی: 1396/6/21.
- 43) <http://aa.com.tr>, 24/7/2017,
- 44) <http://www.mandegardaily.com>, 1396.
- 45) <https://ariananews.af>, 1396.
- 46) <https://ariananews.af> , 21/6/1396.